

ساخته نژاد انسان در لغتنامه‌های فارسی

دهقان زهما

„ آریا (Ariya) (!) شعبه‌ای از نژاد سفید که از روزگاران بسیار قدیم در ایران، هند و اروپا مانده‌گار شده‌اند؛ نژاد هند و اروپایی.“ (فرهنگ بزرگ سخن)
„ ایران ... مهد نژاد آریایی است.“ (فرهنگ بزرگ سخن)

„ و به هنگامیکه آنها [منظور پارهایی از فیلسوفان است. مترجم] به یکی می‌گویند، درخت آزادی را بر زمین غرس کنید و در سایه آن اخلاق جمهوری را بنشانید، به آن دیگری می‌گویند، طبیعت شما را به برده‌گی نفرین کرده است؛ زنجیر هایتان را ببوسید و بمیرید.“

¹(Melchiorre Gioia, 1796)

مارکوپولو در سفری که به چین داشته است در یادداشتی می‌نویسد که چینی‌ها سفیدتر از اروپایی‌ها اند. و اما، تاریخ اندیشه‌ها در غرب گواهی می‌دهد که چینی‌ها در غرب در قرن هژده مبدل به "زردها" شده‌اند.

آیا ما هیچگاهی "پوست زرد" و یا "سرخ" دیده‌ایم؟

اگر ندیده‌ایم چرا آنرا به عنوان یک امر بدیهی پذیرفته‌ایم؟

این پرسش اصلی است که من در این مقال مطرح خواهم کرد.

هر چند نژادباوری به مفهوم عام کلمه مربوط به یک دوره تاریخی خاص، بطور مثال مدرن، نیست، ولی طرح و ساخته نژاد انسان محصول روزگار نو است. پس آنچه مسلم است و باید بر آن تأکید ورزید، اینست که نژادباوری در شکل مدرن آن از پشتوانه "علمی" برخوردار بوده است و با ابعاد وسیع‌تر همپای رشد روابط کالایی و امپریالیزم یا بمیدان گذاشته است. به عباره دیگر عصر کلونیالیزم و امپریالیزم عصر ساخته نژاد انسان و نیز پدیده کاملاً مدرن است.

البته ساخته نژاد انسان در عصر امپریالیزم یک "واقعه" و یک "حادثه" نیست که تو گویی یکباره چونان صاعقه از آسمان بر زمین فرود آمده باشد.

نژادباوری مدرن در بسا موارد از منابع تاریخی نژادباورانه تغذیه می‌کند.

آنچه به نژادباوری مدرن از نظر کیفی ابعاد جدید می‌بخشد، در هم تنیده‌گی آن با علوم جدید، بطور مثال مردم‌شناختی (Ethnologie) ، انسان‌شناختی (Anthropologie) و داروینیزم، و رویارویی آن با سرزمینها و قاره‌های جدید „کشف شده“ است که مستلزم اشکال جدید مشروعیت بخشی به حاکمیت نیز بوده است.

نگارنده این سطور برای آنکه بتواند به ساخت‌شکنی ساخته‌نژاد انسان در روزگار نو بپردازد، ایمانوئل کانت را که مهمترین طراح این ساخته است، بر می‌گزیند. و در پایان یکبار دیگر اشاره به آخرین دستاورد در زمینه فرهنگ لغات در زبان فارسی خواهد کرد.

ایمانوئل کانت فیلسوف بزرگ روشنگر مانند تمامی فیلسوفان بزرگی که از یک نظام فکری برخوردارند، مقوله کار را مورد پژوهش و تأمل قرار میدهد. کانت در ارتباط با کار چگونه می‌اندیشد؟ از دیدگاه کانت انسان، یگانه حیوانی است که باید کار کند² با کار است که انسان از حالت „خامی“ بیرون می‌آید و پخته می‌شود.³ و اما از آنجایی که انسان، چنانکه کانت می‌پندارد، از نظر طبیعی، تمایل به تنبلی⁴ دارد، باید مورد فشار قرار گیرد.

کانت می‌نویسد: „اشتغال اجباری را [میتوان] کار نامید.“⁵ چنانکه می‌بینیم کار از دیدگاه وی خصیصه جبر دارد و به همین دلیل انسان را همواره به یاد بهشت می‌اندازد. [منظور کانت از بهشت نزدیکی با طبیعت و یکی بودن با طبیعت است.] و این خرد است که راه را بر روی برگشت به حالت „خامی“ می‌بندد.

با تهی ساختن کار از محتوای انضمامی آن (چگونه کار؟ کار برای چه؟ کار برای کی؟) و با پذیرفتن تقدم کار بر دیگر شئون زندگی، انسان از دیدگاه کانت، از مرحله حیوانیت به بالاترین مرحله انسانیت ارتقا می‌یابد.⁶

از نظر کانت استعداد و قابلیت ارتقا یافتن از حیوانیت به انسانیت، که همانا تمدن باشد، از "نژاد" تا به "نژاد" فرق می‌کند. در این راستا آنطوریکه کانت می‌پندارد، بومی‌ها (انديانر و یا "سرخ‌پوستان") نژاد ضعیفی‌اند که برای کار سنگین خلق نشده‌اند. از این رو توانایی ایجاد فرهنگ را ندارند؛ و دقیقاً به همین دلیل پایین‌تر از سیاه‌ها (نیگر Neger) قرار دارند.⁷ سیاه‌ها از نظر وی زنانه صفت و تنبل‌اند.⁸

مختصر اینکه در هیرارشی نژادی کانت تنها „نژاد سفید“ قادر به ایجاد فرهنگ و تمدن است و به همین دلیل متمایل به پیشرفت می‌باشد.⁹

نتیجه می‌گیریم: هر چند کانت به عوامل اقلیمی و جغرافیایی می‌پردازد، ولی „عقب‌مانده‌گی“ را جزء لاینفک طبیعت بومیان و سیاه‌ها میدانند. وی از بررسی عوامل اجتماعی و تاریخی „عقب‌مانده‌گی“ عاجز می‌ماند. رنگ پوست و شکل قیافه بدل به نمادی برای قابلیت‌ها و استعدادهای فرهنگی و تمدنی می‌شود. به عبارته دیگر "نژاد" را حامل فرهنگ و تمدن میدانند. در نظام نژادی کانت "نژاد سفید" در صدر نشسته است.

به همین دلیل می‌توان به قول ویپرمن (Wippermann)، ادعا کرد که کانت یکی از مهمترین و نخستین متفکر عصر جدید است که به ایدئولوژی سازی واژه نژاد می‌پردازد.¹⁰

حال نگاهی گذرا به جوانب کارکرد اجتماعی و سیاسی این ساخته می‌اندازیم: از آنجاییکه کانت "نژاد سفید" را ارزشگزارانه یگانه حامل تمدن می‌داند، ناگفته پیدا است که این ساخته یک ایدئولوژی خیلی مناسب برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیت "نژاد سفید" بر مردمان غیر اروپایی در عصر امپریالیزم بوده است. آنچه را که در ارتباط با کانت بیان کردیم، در واقع امر، بیانگر دو چهره تفکر کانت و شق‌شده‌گی اندیشه این اندیشمند بزرگ است.

رد پای این انشفاق و برخورد دوگانه را که در بیان (Melchiorre Gioia) به بهترین وجه آمده است در منظومه اندیشگی بزرگترین اندیشمندان غربی در دوره مدرن می‌توان جستجو کرد. به چه مفهوم؟ به این مفهوم که در دوره روشنگری و بعد از آن از یک سو سخن از ارزشهای جهان شمولی چون آزادی، برابری، برادری (دقت کنیم که فقط برادری و نه خواهری!) و کمال‌پذیری (Perfektibilität) انسانها در میان است؛ و از سوی دیگر بخش مهم از این متفکرین آگاهانه و یا غیر آگاهانه به مشروعیت حاکمیت اروپایی‌ها بر مردمان "وحشی" و "خام" پرداخته‌اند.

بطور مثال برای آنکه فرهنگ بومیان آمریکای شمالی و استرالیا را از ریشه بسوزانند و حق حیات را از آنها بگیرند، آنانرا "ابتدایی" (Primitive) و "خام" نامیدند؛ نژادی که مورد استفاده از زمین را نمی‌داند (ژان لاک) و به همین دلیل اروپایی‌ها حق دارند، سرزمین‌شانرا غصب کنند.

و یا این ادعای بی‌شرمانه که بومیان به اطفال مشابهت دارند و از اینرو نیازمند مربی و سرپرست‌اند. از جانب دیگر نباید فراموش کرد که نژادباوری همواره چشم به داخل مرزهای "ملی" نیز دارد. دشمنان مردم، از دیدگاه نژادباوری، همواره افرادی‌اند که از خارج مرزها، بطور نمونه یهودی‌ها به عنوان "نژاد سامی"، به داخل مرزهای "ملی" رخنه کرده‌اند و از پیکر مردم بمتابه موجودات تفیلی تغذیه می‌کنند.

این روند در اروپای قرن هژده با ابداع "آریایی‌ها" که پسانترها به عنوان حامل اصلی فرهنگ و تمدن در تاریخ شناخته شد، تشدید یافت. [پرداختن به این موضوع در این مقاله نمی‌گنجد. این قلم در مقاله جداگانه تحت عنوان "نامهای تاریخی افغانستان" و اسطوره آریایی‌ها در تاریخ نگاری سیاسی در افغانستان خواهد پرداخت.]

به اختصار میتوان گفت که آن ساخته نژادی را که ما به عنوان یک اصل بدیهی در زبان روزمره پذیرفته‌ایم. در واقع امر، یک ساخته اجتماعی است.

عقب این ساخته اجتماعی ایدئولوژی نژادباورانه کمین گرفته است. پژوهشگران در غرب نشان داده‌اند که ساخته نژاد انسانها در اواخر قرن هژده در لغتنامه‌ها و دایرةالمعارف راه پیدا می‌کند.¹¹

بدون شک و تردید میتوان ادعا کرد که این ساخته از طریق همین لغتنامه‌ها و دایرةالمعارف در لغتنامه‌های معتبر زبان فارسی در قرن بیست وارد شده‌اند.

نگارنده این مقال در مقالاتی تحت عنوان "تأملی چند بر مقوله نژادباوری" در بخش "نگرش جانبی" به لغتنامه‌های معین و عمید پرداخته بود، به همین دلیل تکرار آنرا بجا نمی‌دانم.

متأسفانه در آخرین دست‌آورد فرهنگ زبان فارسی تحت عنوان "**فرهنگ بزرگ سخن**" که به سرپرستی **دکتر حسن انوری** به چاپ رسیده است، واژه نژاد چنین تعریف شده است:

"1- نژاد nežád گروه بزرگی از مردم که دارای ویژگیهای ظاهری کمابیش مشابه هستند: نژاد زرد، نژاد سفید، نژاد سیاه

2- طایفه، قبیله، یا مردمی با تبار مشترک: کردها از نژاد مادها هستند. مملکت ایران ... مهد نژاد آریایی است. (علوی)

3- مردم متعلق به یک قوم و یا ملت؛ نژاد ایرانی

4- گروهی از جان‌داران متعلق به یک جنس: مرغ‌های کشتار تهران از نژاد آمریکایی است."

همچنان در این فرهنگ "نژاد داشتن" چنین تعریف شده است:

"دارای اصل و تبار ارجمند بودن:

به تو شاد بمانند و از داد شاد

بدین انجمن هر که دارد نژاد

(فردوسی) ¹²

به هنگام مقایسه بین "فرهنگ بزرگ سخن" و معین و عمید در می‌یابیم که بر آن تعریف کاملاً آشکار نژادباورانه که عبارت از این باشد که از طریق خصایل بیولوژیکی و موروثی میتوان به خصوصیات روحی و اخلاقی یک قوم دست یافت، خط بطلان کشیده شده است.

با این همه سخن از "ویژگی‌های موروثی ظاهری کمابیش مشابه" در میان است و آنهم به اضافه اینکه گویا نژاد زرد، نژاد سفید و سیاه یک واقعیت عینی دارد.

دکتر انوری به این تعریف مُرچ و نمک نیز اضافه می‌کند و در ادامه این تعریف، تعریف دیگری نیز می‌آورد:
خاک پاک ایران "مهد نژاد آریایی است" و مضحک‌تر از همه، با کمال تأسف، اینکه انسانها را و بشر را با مرغ مقایسه کنیم.

در تعریف‌های گوناگونی که در "فرهنگ بزرگ سخن" از نژاد آمده است، تناقض‌گویی کاملاً آشکار است: در ایران از قرن‌ها بدین سو کردها، بلوچ‌ها و ترک‌ها زیست می‌کنند. اگر ملت را به مفهوم واحدی بدانیم که مردمان آن تبار مشترک دارند - در ایران آریایی‌ها - ، پس مشکل کردها که بقول انوری و مشاورانش از "نژاد مادها" هستند، چه می‌شود؟ اینگونه تبیین طبیعت‌گرا از ملت بما نشان میدهد که تا چه حد مقوله ملت با نژاد باوری می‌تواند هم‌آغوشی داشته باشد. باری، به دکتر انوری و مشاورانش باید گفت که در رابطه با حیوانات میتوان واژه نژاد را بکار بست، ولی در رابطه با انسانها کاربرد این واژه امریست بس خطرناک.

نژاد بر خلاف تصور پارهی از ایدلوژی پردازان واقعیت عینی ندارد، بلکه یک ساخته اجتماعی است که از طریق نژادباوری تولید شده است. به بیان دیگر نژاد یک مقوله امپریک و تحلیلی نیست، بلکه مقوله‌یی است کاملاً انتزاعی (Abstraktum)؛ پدیده‌یی که هر چند با جماعت ساخته شده تصور (Benedict Anderso) چون قوم و ملت یکسان نیست، ولی پیوند تنگاتنگ دارد.

در این مفهوم این نژاد نیست که نژادباوری را پدید می‌آورد، بلکه نژاد باوری نژاد را تولید می‌کند.¹³ به بیان دیگر برای آنکه بتوانیم نژاد را در واقعیت پیدا کنیم باید در گام نخست نژاد را در ذهن داشت. یک اشاره دیگر را نیز ضروری می‌دانم: پارهی از نویسندگان افغان که در نیشته‌های‌شان کوشیده‌اند، روحیه ضد نژادباورانه داشته باشند از ادغام نژادها در مسیر تاریخ سخن گفته‌اند. هواداران نظریه ادغام نژادها ادعا می‌کنند که نمی‌توان از "نژاد خالص" سخن گفت. با در نظر داشت آنچه در بالا آمد باید گفت که این نظریه نیز بر محور تیوری‌های نژادی می‌چرخد، زیرا وجود نژاد پیش‌شرط اساسی برای نظریه ادغام نژادها است.

در پایان سخن می‌خواهم به اضافه بگویم: انسان به هیچ‌رو به نژاد تعلق ندارد و به هنگامیکه متولد می‌شود متعلق به شکار شده‌گان و یا شکارگران است. و این موضوع که وی متعلق به کدامیک از این دو طایفه می‌شود، منوط به روابط اجتماعی است که جایگاه او را در جامعه از پیش تعیین می‌کند.

هامبورگ 9 جولای 2006

¹Zitiert nach: Gianni Sofri, politische Ökonomie. Geschichte und Kritik. Über asiatische Produktionsweise, Frankfurt am Main 1967, S. 8

² I. Kant, über Pädagogik. In: ders. , Werke in 10 Bänden. Hrsg. v. W. Weischedel, Darmstadt 1968, Bd. 10, S. 730. Die Zitate von Kant im Folgenden nach: Wulf D. Hund, Das Zigeuner – Gen. In: ders. , Zigeuner. Geschichte und Struktur einer rassistischen Konstruktion, Duisburg 1996, S.17 f.

³ I. Kant, Idee zu einer allgemeinen Geschichte in weltbürgerlichen Absicht. In: ders. , Werke (wie Anm. 2), Bd.9, S.37

⁴ A. a. O. , S.38

⁵ I. Kant, über Pädagogik (wie Anm. 2), S. 729

⁶ I. Kant, Idee zu einer allgemeinen Geschichte (wie Anm. 3) S. 43

⁷ I. Kant, über den Gebrauch teleologischer Prinzipien in der Philosophie. In: ders. , Werke(wie Anm. 2), Bd.8, S.159 f.

⁸ I. Kant, von den verschiedenen Rassen der Menschen. In: ders. , Werke(wie Anm. 2), Bd. 9, S. 23

⁹ I. Kant, Reflexionen zur Anthropologie. Hrsg. v. d. Königlichen Akademie der Wissenschaften. Bd. 15, Berlin und Leipzig 1923, S. 878

¹⁰ Wolfgang Wippermann, Was ist Rassismus? Ideologien, Theorien, Forschungen. In: Historische Rassismusforschung. Ideologien – Täter – Opfer. Hrsg. v. Barbara Danckwortt, Thorsten Querg, Claudia Schöningh, Hamburg und Berlin 1995, S. 9

¹¹ Wulf D. Hund, Negative Vergesellschaftung. Dimensionen der Rassismusanalyse, Münster 2006, S.14

¹² فرهنگ بزرگ سخن

¹³ John Solomos, Making Sense of Racism. Aktuelle Debatten und politische Realitäten. In: konjunkturen des Rassismus. Hrsg. v. Alex Demirović, Manuela Bojadzjev. Münster 2002, S. 160